

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ ﴿١﴾ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرِ ﴿٢﴾
إِنَّ شَأْنَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ﴿٣﴾

ای پیامبر، ما به تو کوثر عطا کرده ایم؛ پس برای
پروردگارت نماز بخوان و شتر قربانی کن و مطمئن باش که دشمن
تو دم بریده و بلا عقب است.

نماز، روشن ترین جلوه‌ی شکر

سوره‌ی کوثر، کوتاه‌ترین سوره‌ی قرآن است و مشتمل بر
سه آیه‌ی کوتاه که خداوند عزّوجلّ در مقام منتّ گذاری بر
پیغمبر اکرم ﷺ خطاب به آن حضرت می فرماید: ما، کمال
لطف و عنایت را در باره‌ی تو روا داشته و عالی ترین نعمت‌های
خود را به تو عنایت کرده ایم و آن نعمت "کوثر" است. بنابراین تو
به شکرانه‌ی این نعمت عظمای این دو کار را انجام بده: **اولاً** نماز به پا
دار و **ثانیاً** انفاق مال نما و شتر قربانی کن. این سوره نشان می دهد
که روشن ترین جلوه‌ی شکر انسان در مقابل حضرت منعم جلّ و
علا "نماز" است. انسانی که خود را بنده‌ی خدای دانند و این همه

نعمت از خدا در سراپای وجود خود می بیند، فطرتاً خود را موظف به شکر و عرض سپاس به پیشگاه خدا می داند. در دعای اول صحیفه‌ی سجادیه امام سید الساجدین علیه السلام می خوانیم:

(وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَوْ حَبَسَ عَنِ عِبَادِهِ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ عَلَىٰ مَا أَبْلَاهُمْ مِنْ مَنِّهِ الْمُتَتَابِعَةِ، وَ أَسْبَغَ عَلَيْهِمْ مِنْ نِعْمِهِ الْمُتَطَاهِرَةِ، لَتَصَرَّفُوا فِي مَنِّهِ فَلَمْ يَحْمَدُوهُ، وَ تَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ فَلَمْ يَشْكُرُوهُ وَ لَوْ كَانُوا كَذَلِكَ لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَىٰ حَدِّ الْبَهِيمِيَّةِ)؛^۱

شکر و سپاس از آن خداوندی است که به بندگانش آموخته است در مقابل نعمت‌های فراوان که به آنها عنایت فرموده، شاکر باشند و اگر این معرفت را نداشتند طبعاً تصرف در نعمت‌های خدا می کردند بدون این که شکر آنها را به جا آورند و در این صورت از حد انسانیت بیرون رفته و در مرز بهیمنیت و حیوانیت قرار می گرفتند و مصداق این آیه می شدند:

﴿...أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ...﴾؛^۲

...اینان بسان چار با یانند بلکه از آنها نیز گمراه ترند...

این بیان امام علیه السلام نشان می دهد که شکر منعم، یک خصیصه‌ی فطری انسانی است و آدم غیر شاکر اصلاً انسان نیست و چون شکر به معنای واقعی اش وقتی تحقق می یابد که انسان کارهایی انجام بدهد که مورد پسند منعم باشد و جلب

۱- صحیفه‌ی سجادیه، صفحه‌ی ۲۹ و ۳۰.

۲- سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۷۹.

رضای او بنماید بنابراین بارزترین مظهر شکر انسان در پیشگاه حضرت خالق مَثان "نماز" است که خطاب به رسول گرامی اش می فرماید در مقابل عالی ترین نعمت که به تو عطا کرده ایم اینگونه شاکر باش، نماز بخوان و انفاق مال کن و چون در میان اعراب زمان نزول قرآن، نفیس ترین مالشان شتر بود؛ اگر کسی شتر قربانی می کرد و گوشت آن را به مردم می داد، عالی ترین مرتبه ی انفاق مال و ایثار را از خود نشان داده بود. از این رو خدا هم به پیامبر اکرم ﷺ دستور داده که در مقام شکر نعمتِ کوثر، علاوه بر خواندن نماز، شتر قربانی کن. از کشتن گاو و گوسفند تعبیر به "ذَبْحٌ" می شود و از کشتن شتر تعبیر به "نحر" می گردد.

﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ﴾؛

البته معانی دیگری هم برای ﴿وانحر﴾ در تفاسیر آمده است. این معنا روشن تر و مناسب تر از معانی دیگر از نظر برخی از مفسران ارائه شده است.

مراد از کوثر، نسل کثیر است

و اما کلمه ی "کوثر" بر حسب لغت به معنای "خیر کثیر" است؛ یعنی موجودی که منشأ خیرات فراوان و منبع برکات بی شمار است. منتها مصداقاً به حقایق متعددی در تفاسیر اشاره شده است. از آن جمله: نبوت، قرآن، شفاعت، علم، نهی در بهشت و ذریه و نسل کثیر، ولی آیه ی آخر سوره که فرموده:

﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾؛

دلیل روشنی است بر این که مراد از "کوثر" همان ذریه و

نسل کثیر است که از طریق یگانه دختر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حضرت صدیقه ی فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ به وجود آمده و روی زمین منتشر گشته و از حدّ احصاء خارج شده است. زیرا در شأن نزول سوره ی کوثر در تفاسیر آمده که چهار فرزند پسر از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در زمان حیات آن حضرت در سنّ کودکی از دنیا رفتند. سه پسر به نام قاسم و طیب و طاهر از خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ و یک پسر به نام ابراهیم از ماریه ی قبطیه و تنها یک دختر به نام فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ از آن حضرت باقی ماند. دختر هم که در میان عرب جاهلی اصلاً به حساب نمی آمد و بلکه مایه ی عار و ننگ پدر شناخته می شد! چنان که قرآن نقل می کند که:

﴿وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٍ ﴿۱﴾ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ...﴾؛^۱

وقتی به یکی از آنها بشارت داده می شد که خدا دختری به تو داده است آن چنان از شدت ناراحتی چهره اش تغییر می کرد که صورتش سیاه می شد [و مانند کسی که کار ننگینی از او سرزده است، در میان قوم و قبیله اش نمی توانست بماند] و با حال شرمندگی از آنها متواری می شد و خود را پنهان می کرد و آنگاه فکر می کرد که اکنون با این ننگی که دامنگیرش شده چه کند، آیا آن دختر را با ذلت و خواری نگه دارد و یا آن رازنده زیر خاک پنهان سازد...

حالا در یک چنین زمان و میان این چنین مردم، پیامبر اکرم ﷺ چهار پسر از دست داده و تنها یک دختر برایش باقی مانده است از اینرو زبان دشمنان بدخواه کینه توز به رویش باز شده بود و با کمال وقاحت و بی شرمی از آن حضرت تعبیر به **ابتر** می کردند. **ابتر** یعنی حیوان دم بریده. کسی که فرزند پسری نداشت تا آثاری از پدر نگه دارد او را **ابتر** می نامیدند؛ یعنی بلاعقب است و به همین زودی می میرد و دیگر نام و نشانی از او باقی نمی ماند و لذا هر وقت پیامبر اکرم ﷺ از دور پیدا می شد و یا وارد مجلسی می شد؛ عاص بن وائل از مشرکان و هم فکرانش به یکدیگر نگاه می کردند و خنده کنان می گفتند ابتر آمد!

دو پیشگویی خارق العاده

آری، همه دلخوش بودند که او مقطوع النسل است و بلاعقب و به همین زودی می میرد و کلاً بساطش برچیده می شود و آثاری از او باقی نمی ماند و آنها راحت می شوند. در این موقع این سوره از جانب خداوند متان نازل شد و با کمال قاطعیت به رسول گرامی اش ﷺ بشارت داد که دل خوش دار، ای حبیبم، ما به تو **کوثر** عطا کرده ایم که منشأ خیرات فراوان و منبع برکات بی شمار است. در عین وحدت، مولد کثرت است حال، تو به شکرانه‌ی این نعمت عظما، نماز بخوان و شتر قربانی کن و مطمئن باش که دشمن بدخواه تو که تو را ابتر می خواند خودش ابتر است و مقطوع النسل است و بلاعقب.

این آیه به خوبی نشان می دهد که مقصود از "کوثر" در این

سوره همان ذرّیه و نسل کثیر است که از طریق وجود مبارک صدّیقه‌ی کبری فاطمه‌ی زهرا علیها السلام همان یگانه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن حضرت عطا شده است و گرنه سایر معانی کوثر با این آیه - که ابتر بودن را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نفی و برای دشمنانش اثبات می‌کند - تناسب روشنی نخواهد داشت و لذا سوره‌ی کوثر در هزار و چهارصد سال پیش، دو پیشگویی خارق‌العاده کرده و اینک معجزه‌آسا تحقّق عینی یافته است.

اولاً: به رسول الله اعظم صلی الله علیه و آله بشارت داده که تو در آینده صاحب ذرّیه‌ی بسیار و نسلی خارج از حدّ شمارخواهی شد نام تو توأم با عزّت و عظمت در عالم باقی خواهد ماند. همین دختری که از دیدگاه دشمنانت نشان ابتر و مقطوع‌النسل بودن و بی‌نام و نشان گشتن تو است. آری همین دختر، علّت مُسَبِّحِیه* برای شخصیت آسمانی تو، حامل اسرار ولایت، حافظ نظام امامت و نگه دارنده‌ی آثار همه‌ی انبیاء و اولیاء و صدّیقین و شهدا تا روز قیامت خواهد بود.

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾

ثانیاً: امّا دشمنان و بدخواهان تو که اکنون خود را صاحب فرزندان و مال و جاه فراوان می‌بینند، در آینده ابتر و مقطوع‌النسل و فاقد هرگونه عزّتی خواهند شد.

﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾

روزی که رسول اکرم ﷺ در مکه مورد شتمات
 مشرکان و ملحدان قرار گرفته بود، نه ثروتی داشت و نه قدرتی و
 نه یک فرزند پسری، اما دشمنانش هم ثروتمند بودند و هم
 قدرتمند و هم دارای فرزندان متعدّد نیرومند، تمام عوامل ظاهری
 عادی اقتضای می کرد که باز دنیا رفتن پیامبر ﷺ هیچ اثری از او
 باقی نماند ولی دشمنانش، سالیان دراز و روزگاران بسیار با آثار و
 نام و نشان فراوان در دنیا بمانند.

آری، در همان روز و در همان شرایط **سوره ی کوثر** نازل
 شد و با دو جمله ی کوتاه مؤکّد به رسول اکرم ﷺ بشارت داد.

أَوَّلًا:

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾؛

ما به تو منشأ پیدایش ذرّیه و نسل کثیر و عزّت باقی داده ایم.

ثَانِيًا:

﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾؛

مطمئن باش که دشمن بدخواه تو ابتر و مقطوع النسل و
 فاقد عزّت خواهد بود و ما هم اکنون که بیش از چهارده قرن از آن
 روز می گذرد، می بینیم جریان واقع، همان شده که سوره ی کوثر
 آن روز اخبار کرده است.

افزونی چشمگیر نسل سادات

رسول اکرم ﷺ امروز صاحب ذرّیه و نسلی کثیر شده
 که در اقطار و اکناف عالم منتشرند. در هر مجلسی اگر شما
 حساب کنید، خواهید دید تعداد سادات بنی فاطمه اگر بیشتر از

دیگران نباشند کمتر نیستند، در صورتی که سادات، سلسله‌ی نسبشان به یک تن منتهی می‌شود و آن وجود مبارک حضرت فاطمه علیها السلام است و دیگران از سلسله انساب متعدّد به افراد متعدّد منتهی می‌گردند و همچنین دشمنان و شماتت‌کنندگان پیامبر صلی الله علیه و آله که آن روز صاحب اموال و اولاد فراوان بودند، امروز ابترند و نسل و فرزندان شناخته شده‌ای از آنها باقی نمانده است.

از حمدالله مستوفی - صاحب تاریخ گزیده - نقل شده که وقتی یزید بن معاویه از دنیا رفت چهارده پسر از او باقی مانده بود که الحال اثری از آنها شناخته نمی‌شود؛ اما حسین علیه السلام را ببینید که در ظرف یک روز عاشورا، دشمنان حق از هر سو به او هجوم آوردند و او و تمام کسان و یارانش را کشتند و حتی به طفل شیرخوارش رحم نکردند و او را هدف تیر قرار داده و اجساد بی‌روحشان را زیر سم اسب‌ها لگدمال کردند و خیمه‌هایش را آتش زدند و زنان و کودکان یتیمش را به اسارت بردند و به زعم خود تمام آثار وجودی او را محو و نابود ساختند؛ تنها یک پسر از او آن روز باقی ماند به نام امام علی بن الحسین علیه السلام، او هم آن روز چنان مریض و بی‌حال بود که دشمن نیازی به کشتن او ندید و گفت: او خود چند لحظه‌ی بعد می‌میرد. اما خدا از همان یک پسر، سلسله‌ی عظیم سادات حسینی را به وجود آورد؛ آنگونه که راستی حیرت‌آور است. نقل شده که در زمان سلطان عبدالحمید عثمانی یک آمارگیری از سادات موجود در شهرها به عمل آمد؛ البته آن روز که شاید پانصد سال پیش بوده آمارگیری خیلی

دقیق هم نبوده است، تنها قریب به نوزده میلیون سادات بنی الحسن و بنی الحسین علیهم السلام به شمار آمده است و اکنون تا چه حد افزایش یافته است؛ تنها خدا می داند و بس. مخصوصاً با توجه به این که جمعیت های زیاد از سادات در زمان های گذشته، به دستور حاکمان جبار ظلام که دشمنی سرسختی با اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله داشتند کشته می شدند از این جهت بسیاری از آنها نسب و سیادت خود را میان مردم اظهار نمی کردند و احیاناً در میان شهرها و روستاهای دوردست و بیابان ها متواری می شدند. از اینرو است که می گوئیم این کثرت در ذریه و نسل، آن هم منشعب گشته از یک تن به راستی حیرت انگیز است و هیچ توجیهی جز عنایت خاص الهی نسبت به رسول گرامی اش صلی الله علیه و آله ندارد که خودش فرموده است:

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾؛

این ما هستیم که به تو کوثر عطا کرده ایم.

مفهوم تعابیر "من" و "ما" در آیات قرآن کریم

تذکر این نکته هم خالی از تناسب نیست که خداوند حکیم در آیات قرآن کریمش از ذات اقدس خود گاهی تعبیر به "من" و گاهی تعبیر به "ما" می کند، گاه می گوید من چنین و چنان کرده ام و می کنم و گاه می فرماید: ما چنین و چنان کرده ایم و می کنیم. از آن نظر که مقامات سخن گوناگون است و هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد. آنجا که سخن از توحید در الوهیت و یگانه بودن معبود به میان می آورد، آنجا تعبیر به "من" می کند تا دور از هر گونه شائبه ی

شرک باشد. از باب مثل می فرماید:

﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾^۱

در این آیه کلمه‌ی "من" پنج بار تکرار شده که مناسب با

"ما" نبوده است:

﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ﴾؛

به یقین، من، آری من الله ام.

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا﴾؛

جز من معبودی نیست.

﴿فَاعْبُدْنِي﴾؛

پس من را عبادت کن.

﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾؛

و برای ذکر و یاد من نماز به پا دار.

اما آنجا که از موضع قدرت و قهاریت و فرمانروایی سخن

می گوید و می خواهد تمام قوا و نیروهای عالم اعم از فرشتگان و

دیگر عوامل طبیعی را تحت تسخیر و فرمان خود نشان دهد تا

رعب و ترسی از خود در دشمنان حق ایجاد کند، آنجا تعبیر به

"ما" می کند و مثلاً می فرماید:

﴿إِنَّا نَحْنُ نُزَلُّنَا الذُّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾^۲

به یقین، ما، آری ما قرآن را نازل کردیم و به یقین، ما نگهدار

و نگه دارنده‌ی آن می باشیم.

۱-سوره‌ی طه، آیه‌ی ۱۴.

۲-سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۹.

در این آیه هم کلمه‌ی "ما" چهار بار تکرار شده است که نشان از مقام قدرت و قهاریت دارد. حالا در این سوره‌ی کوثر هم خداوند منان در مقام اظهار لطف و عنایت اعجازاً آمیز خود در باره‌ی شخص رسول اکرم ﷺ و بشارت برای ابقاء شخصیت آسمانی او علیرغم دشمنان و بدخواهانش، از ذات اقدس خود تعبیر به "ما" کرده و فرموده است:

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾

به یقین، ما به تو کوثر اعطا کرده‌ایم.

یعنی "ما" که قدرت قهاره‌ی عالم هستیم و هیچ قدرتی نمی‌تواند در مقابل قدرت "ما" عرض اندامی بنماید، آری "ما" به تو کوثر اعطا کرده‌ایم که منبع کلّ برکات و خیرات است و همچنین ما ایم که به تو اطمینان خاطر می‌دهیم:

﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾

به یقین، دشمنان و بدخواهانت ابتر [و ناکام خواهند ماند] و به خواسته‌هایشان نخواهند رسید.

مفهوم ظریف و بلند "اعطا"

تذکر دیگر این که خدا از لطف و عنایت خود نسبت به رسول گرامی اش ﷺ تعبیر به "اعطا" فرموده:

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾

ما به تو کوثر را اعطا کردیم.

نفرموده:

﴿إِنَّا آتَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾

ما به تو کوثر دادیم.

و با تعبیر "اعطا" نشان می‌دهد که کوثر یک عطیه‌ی ملوکانه و انعام شاهانه است که از سوی حضرت سلطان السلاطین و ملک الملوک، به عنوان تقدیر از مقام اَعْلَا و اَزْفَع حضرت خاتم النبیین ﷺ به آن حضرت "اعطا" شده است و بدیهی است که وقتی سلطان مملکت اعلام می‌کند که می‌خواهد عطیه‌ای به یکی از مُقَرَّب ترین و نزدیک ترین کسان به مقام سلطنتش به عنوان تقدیر و تکریم از خدمات او به او بدهد، طبیعی است که نفیس ترین و گرانقدرترین متاع را به او خواهد داد که هم مناسب با شأن سلطان باشد و هم مناسب با شأن آن شخص مقرب درگاه و علاوه بر این، باید آن متاع نفیس گرانقدر از امتعه‌ی* خزانه‌ی شخصی خود سلطان باشد تا مایه‌ی افتخار آن شخص مقرب درگاه گردد. بنابراین سوره‌ی کوثر، عجب رازی را فاش کرده که می‌گوید فاطمه عليها السلام آن یگانه گوهر ممتاز خزانه‌ی اختصاصی حضرت رب العالمین بوده که به عنوان تقدیر و تکریم از خدمات آسمانی حضرت سید المرسلین، نزدیک ترین و مقرب ترین کسان درگاهش به آن حضرت "عطا" فرموده است.

حضرت زهرا عليها السلام یکتا گوهر خزانه‌ی الهی

این حدیث از رسول خدا ﷺ منقول است که فرمود:
(إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ نُورَ فَاطِمَةَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ)؛

خدا، نور فاطمه را پیش از خلقت آسمان و زمین آفریده است.

حَضَّارُ از این بیان تعجب کردند و گفتند:

يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَلَيْسَتْ هِيَ اِنْسِيَّةً؛

ای رسول خدا، پس [طبق این گفتار شما] فاطمه از جنس بشر

نیست، زیرا بشر منتهی به آدم می شود و آدم بعد از خلقت زمین و

آسمان آفریده شده است. فرمود:

(فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ اِنْسِيَّةً)؛^۱

فاطمه [حقیقتش حقیقت] حوریه است و به صورت انسان

متصوّر شده است.

خدا لطف و عنایت بر بشر کرده و این حقیقت عُلّیا را از آن

مقام اَشْمَخُ* اعلا تنزل داده و به صورت انسان در میان خاکیان

متجلی ساخته است. بنابراین، فاطمه از جنس عالم نیست بلکه

یکتا گوهر خزانه ی غیبی حضرت ربّ العالمین است، یعنی پیش

از این که مال پیغمبر شود، مال خدا بوده است. پیش از این که

زمینی گردد، آسمانی بوده است. پیش از این که قدم به صلب

پیامبر اکرم ﷺ بگذارد، پرده نشین حرمسرای الهی بوده است.

ببسته نطق مرا لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ

وگر نه گفتمی ای دخت حضرت دادار

آن عالم بسیار بزرگوار علامه ی غروی هم می گوید:

۱- بحار الانوار، جلد ۴۳، صفحه ی ۴.

* اشمخ: برتر.

ناطقه‌ی مرا مگر روحِ قدس کند مدد
 تا که ثنای حضرت سیده‌ی نساء کند
 فیض نخست و خاتمه، نور جمال فاطمه
 چشم دل آر نظاره در، مبدأ و منتها کند
 مطلع نور ایزدی، مبدأ فیض سرمدی
 جلوه‌ی او حکایت از، خاتم انبیاء کند
 لیله‌ی قدر اولیاء، نور نهار اصفیا*
 صبح جمال او طلوع، از افق علا کند
 حق چوندید همسرش در همه کائنات از آن
 لازم و واجب آمدش، خلقت حیدر آورد

رسول خدا ﷺ فرمود:

(لَوْ لَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ لَمَا كَانَ لِفَاطِمَةَ كُفُوًا
 عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ آدَمَ فَمَنْ دُونَهُ)؛^۱

اگر خدا علی بن ابیطالب را خلق نکرده بود، احدی روی
 زمین شایستگی همسری فاطمه را نداشت از آدم گرفته تا دیگر
 انبیاء و اولیاء.

حضرت زهرا علیها السلام مادر امامت

مادر زیارتش جملاتی می‌خوانیم که به راستی حیرت آور
 است از جمله این که:

* اصفیا: برگزیدگان خدا.

۱- بحار الانوار، جلد ۴۳، صفحه ۹۲، بانکی تفاوت.

(سَلَّلَتْ مِنْهَا أَنْوَارَ الْأَيْمَةِ وَ أَرْخَيْتَ دُونَهَا حِجَابَ
النُّبُوَّة)؛^۱

خدا یا تو انوار امامان را از نور اطهر زهرا منشعب ساخته ای و
او را در پس پرده ی نبوت نشانده ای.

از امتیازات افتخار آمیز فاطمه علیها السلام مادر بودنش برای امامت
و امامان علیهم السلام است. سایر مادران امامان، مادر جسم آن بزرگواران
بوده اند نه مادر امامتشان. فاطمه بنت اسد علیها السلام مادر جسم
امیرالمؤمنین علیه السلام و نرجس خاتون، مادر جسم حضرت ولی عصر
- ارواحنا فداه - بوده است نه مادر امامتشان، اما حضرت فاطمه ی
صدیق علیه السلام مادر امامتشان می باشد. در زیارت جامعه ی کبیره
خطاب به اهل بیت رسول علیهم السلام می گوئیم:

(خَلَقَكُمُ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بَعْرَ شِهِ مُخَدِّقِينَ)؛

خدا شما را انواری آفرید و سپس شما را محیط بر عرش خود

قرار داد.

آری همان انوار عرشی مولود نور زهرا علیها السلام می باشند که:

(سَلَّلَتْ مِنْهَا أَنْوَارَ الْأَيْمَةِ)؛

و خدا آن نور مادر انوار را در جایگاهی از قرب خود قرار
داده که کسی بخواهد او را بشناسد، باید در طی مراحل عبودیت
و معرفت به جایی برسد که بتواند از پرده و حجاب نبوت عبور
کند تا در پس پرده ی نبوت، آن نور ازهر را در حد استعدادش

مشاهده نماید. و از خیت دونها حجاب النبوة

حضرت زهرا علیها السلام در مقام مادری پدر

عجیب ترین که رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره ی دخترش فرموده:
(أُمُّ أَبِيهَا)؛^۱

فاطمه [مادر پدرش] است.

یعنی چه؟! البتّه می دانیم که مادر در تکوّن شخصیت فرزند
اثرگذار است و او تولید گشته از وجود مادر است اما این حقیقت را
چگونه می شود درک کرد که شخصیت آسمانی رسول الله اعظم که
خودش فرموده:

(أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي)؛^۲

نور من نخستین خلق خداست.

و تمام عوالم امکان در پرتو نور وجود اقدس او تحقّق یافته
است، آیا چگونه می توان تصوّر کرد که آن نور اَقْرَبِ اَرْفَعِ اَعْلَا
تولّد یافته از نور انور زهرا علیها السلام باشد. البتّه ممکن است اینگونه
توجیه کنیم و بگوییم تمام حقایق معارف و احکام دین خدا که
نمودار شخصیت آسمانی رسول خداست به وسیله ی وجود
مبارک فاطمه و فرزندان فاطمه ائمه ی هدی علیهم السلام در دنیا بقا و
تداوم پیدا کرده است و اگر نبود فاطمه و فرزندان فاطمه از
امامان علیهم السلام به طور مسلم اثری از دین خدا و شخصیت آسمانی

۱- مناقب ابن شهر آشوب، جلد ۳، صفحه ۳۵۷.

۲- بحار الانوار، جلد ۱، صفحه ۹۷.

رسول خدا ﷺ در دنیا باقی نمانده بود! از این جهت، فاطمه اثرگذار در ابقاء و تداوم بخشی به شخصیت آسمانی پدر و مادر پدر است. این توجیه البته احتمالی بیش نیست و باز هم ما از درک حقیقت منصب امّ ابیها عاجز و ناتوانیم و عجیب تر از همه این که فرموده است:

(وَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ... وَ هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ هِيَ نُورٌ عَيْنِي وَ هِيَ ثَمَرَةٌ فُوَادِي وَ هِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْ)؛^۱

و اما دخترم فاطمه... او پاره‌ای از من و او نور چشم من و او میوه‌ی دل من و او روح من است که میان دو پهلوی من [در سراپای وجود من] است.

این راستی حیرت‌انگیز است، آخر رسول خدا ﷺ کسی است که خدا در باره‌اش فرموده:

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾؛^۲

او هیچگاه از روی هوای دل سخن نمی‌گوید و جز آنچه که از سوی خدا به او وحی می‌شود اظهار مطلبی نمی‌کند و لذا این سخن درباره‌ی دخترش تنها از سر محبت و عاطفه‌ی پدری و فرزندی که دیگران نسبت به فرزندان خود دارند، نبوده است بلکه بر اساس دستوری بوده که از جانب خدایش داده شده که قرب منزلت فاطمه در نزد خدا را به بندگان خدا ابلاغ نماید.

۱- بحار الانوار، جلد ۲۸، صفحه ۳۸.

۲- سوره‌ی نجم، آیات ۳ و ۴.

حضرت زهرا علیها السلام هدیه ای آسمانی

از طرفی هم بیدیهی است که حیات انسان، بسته به روح انسان است؛ جسد بی روح، حیاتی نخواهد داشت. اینجاست که می گوئیم این بیان پیامبر صلی الله علیه و آله راستی حیرت انگیز است که فاطمه روح موجود در سرپای وجود من است! یعنی چه و اشاره به چه حقیقتی دارد؟ آنچه مسلم است این که از حیطه‌ی درک ما بیرون است از اینرو وقتی بنا شد آن نور اعلای عرشی را تنزل داده و در میان خاکیان به صورت انسان به گردش درآورند و دامن رحمت به دست آدمیان بدهند، رسول گرامی صلی الله علیه و آله را به عالم بالادعوت کرده و به معراجش بردند، آنجا میزبان کریم از مهمان عزیزش با یک سیب پذیرایی کرد که خودش فرموده است: در شب معراج در عالم بالاسیبی به دستم دادند و گفتند این تحفه و هدیه ای است از جانب خدا به شخص شما، من آن را گرفتم و بوسیدم و به سینه ام چسباندم، فرمودند باید آن را تناول کنی. من طبق دستور آن را شکافتم از میان آن نوری متصاعد شد که سبب حیرت من گردید. فرشته گفت: این نور را در آسمان منصوره می نامند و در زمین فاطمه اش می خوانند.^۱

(لَإِنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا)؛^۲

از آن نظر که عالم خلق، از شناخت حقیقت او منقطع و نا توانند.

۱- بحار الانوار، جلد ۴۳، صفحه ۱۸.

۲- همان، صفحه ۶۵.

* منقطع: بازداشته شده.

این اولین مرحله‌ی تجلی نور فاطمه است که به صورت یک سیب آسمانی اهدایی خدا قدم به صلب مبارک رسول خدا ﷺ نهاده است. سپس برنامه‌ی دیگری برای انتقال آن نور از صلب رسول خدا ﷺ به رحم خدیجه‌ی کبری علیها السلام عملی گردید، دستور از جانب خدا به رسول گرامی اش صلی الله علیه و آله داده شد که تا چهل روز بایدد در خارج از خانه‌ی خود معتکف باشی، روزها روزه دار و شب‌ها شب زنده دار و حتی المقدور از غذاهای دنیا برکنار که آماده برای پذیرش انعام خاص ما گردی. رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز طبق دستور عمل کرد و روز آخر که رسید، به هنگام افطار، دو فرشته‌ی مقرب خدا جبرئیل و میکائیل علیهم السلام با طبعی از خرما و انگور و نوشابه‌ی بهشتی نازل شده و رسول گرامی صلی الله علیه و آله را دعوت به افطار نموده و تذکر دادند که این غذا اختصاص به شخص شما دارد و استفاده‌ی از آن بر احدی حلال نیست.

ولادت توأم با تلألؤ حضرت زهرا علیها السلام

از امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام منقول است که فرموده: هر روز موقع افطار رسول اکرم صلی الله علیه و آله به من دستور می داد در خانه را باز بگذارم هر که خواست وارد شود و با آن حضرت در خوردن غذا شرکت کند؛ ولی آن روز آخر فرمود کنار در بنشینم و احدی را اجازه‌ی ورود ندهم که غذای امشب از جانب خدا اختصاص به آن حضرت داده شده است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله پس از صرف غذا به امر خدا به خانه‌ی خود تشریف فرما شد و از همان آب و غذای مخصوص بهشتی نطفه‌ی حضرت صدیقه‌ی

فاطمه علیها السلام به رحم خدیجه ی کبری علیها السلام منتقل شد و به هنگام
وضع حمل نیز در حدیث آمده:

لَمَّا سَقَطَتْ إِلَى الْأَرْضِ أَشْرَقَ مِنْهَا نُورٌ حَتَّى دَخَلَ
بُيُوتَاتِ مَكَّةَ فَلَمْ يَبْقَ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَلَا فِي غَرْبِهَا مَوْضِعٌ
إِلَّا وَقَدْ أَشْرَقَ فِيهِ ذَلِكَ النُّورُ؛^۱

همین که قدم به روی زمین نهاد، از او نوری ساطع گشت و
داخل خانه های مکه شد و بر همه جای زمین پرتوی از آن نور رسید.
آری آن نور فراگیری که روز تولد زهرا علیها السلام به همه جای
زمین تابیده است، بشارت دهنده ی نور عالمگیری بوده که به
دست یازدهمین فرزند زهرا علیها السلام حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - به
همه جا خواهد تابید و:

(يَمَلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ
جُورًا)؛

صفحه ی روی زمین، در پرتو نور حکومت عادلانه ی او
سرشار از عدل و داد خواهد شد و بساط ظلم و ستم از همه جا
برچیده خواهد گشت ان شاء الله

بنابراین ما هر چه در فضیلت آن پرده نشین حریم الهی
سخن بگوئیم، به قطره ای از دریای فضل او هم نرسیده ایم و چه
به جا گفته است علامه ی غروی اصفهانی:

۱- بحار الانوار، جلد ۱۶، صفحات ۷۸ تا ۸۱.

وَهُمْ بِهِ أَوْجٌ قَدَسٌ نَامُوسُ الْهَى كَى رَسَدٌ
 فَهُمْ كَى نَعْتٌ* بَانُوى خَلُوت كَبِرِىَا كَنَدٌ
 صُورَت شَاهَدِ اَزَل مَعْنَى حَسَنٌ لَمْ يَزَلْ
 وَهُمْ چَگونَه وَصَفِ آيِنَهَى حَقِّ نَمَا كَنَدٌ
 دَامَن كَبِرِىَاى اَو، دَسْتَرَس خِيَالِ نَى
 پَايَهَى قَدَرِ اَو بَسَى پَايَه زِيَرِ پَا كَنَدٌ
 لُوحِ قَدَرِ بَه دَسْتِ اَو كِلْكَ قَضَا بَه شَسْتِ اَو
 تَا كَى مَشِيَّتِ الْهِيَه چَه اَقْتَضَا كَنَدٌ
 دَر جَبُرُوتِ حَكْمَرَانِ، دَر مَلَكُوتِ قَهْرَمَانِ
 دَر نَشَاتِ كَن فَكَانِ حَكْمِ بَمَا تَشَاءُ كَنَدٌ
 اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَيَّهَا وَ عَلٰى اَبِيهَا وَ اُمِّهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيهَا
 بِعَدَدِ مَا اَحَاطَ بِهٖ عِلْمُكَ وَ اَلْعَنُ اَعْدَائَهُمْ بِعَدَدِ مَا اَحَاطَ بِهٖ
 عِلْمُكَ؛

از شیعه بودن چه نشانی داریم؟

حال آنچه که توجه به آن بر ما لازم است، این که اگر
 کسی از ما بپرسد: اینگونه که شما اظهار محبت به اهل
 بیت علیهم السلام می کنید و ادعای تشیع و پیروی از آن مقربان درگاه
 خدا را دارید، آیا چه علائم و آثارى از زندگى آن اسوه‌هاى
 آسمانى در سراسر شئون زندگى شما مدعیان پیروى از آنها
 مشاهده مى گردد. آخر نه مگر خدای شما خطاب به پیامبر

شما ﷺ فرموده است:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي...﴾^۱

[ای پیامبر، به این مردم] بگو: اگر به راستی شما دوستدار

خدا [و من] هستید، از من تبعیت کنید...

این آیه از قرآن نشان می‌دهد که اتباع اخلاقی و عملی از رسول خدا ﷺ و اولیای خدا بارزترین نشانه‌ی محبت به آنهاست. آیا ما در جواب این سؤال کافی است که بگوییم: علامت بسیار روشن محبت ما نسبت به اهل بیت رسول ﷺ و تشیع ما همین که ایام ولادتشان جشن می‌گیریم و چراغانی می‌کنیم و سفره‌های اطعام می‌گسترانیم و در ایام شهادتشان نیز تشکیل مجالس عزامی دهیم، آنجا سینه می‌زنیم و اشک می‌ریزیم و هر چند وقتی هم به زیارت قبورشان می‌رویم. آن وقت به ما نمی‌گویند آخر نه مگر امام شما علی بن ابیطالب علیه السلام با دلی پُر درد از دست مردم تجمل خواه زمانش فریاد بر سرشان می‌کشید که:

(أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَقْتَدِي بِهِ وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ

عَلِمِهِ)؛

آگاه باشید ای مردم که هر مأمومی امامی دارد که به او اقتدا

و به علمش استضاء* می‌کند و با بهره‌گیری از نور علم او نحوه‌ی

زندگی‌اش را با نحوه‌ی زندگی او منطبق می‌سازد.

۱-سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۳۱.

* استضاء: کسب نور.

(أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدِ اكْتَفَىٰ مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ وَ مِنْ
طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ)؛

هان ای مردم، من که امام شما هستم [ببینید] در زندگی ام
چگونه عمل می‌کنم از خوراک و پوشاک دنیا چه بهره‌ای می‌برم.
(أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَيَّ ذَلِكَ وَ لَكِنَّ أَعْيُنُونِي
بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عَقَّةٍ وَ سَدَادٍ)؛^۱

حال ای مردم من از شما توقع ندارم که همانند من زاهد و
بی‌اعتنا به دنیا باشید می‌دانم که شما نمی‌توانید این چنین زندگی
کنید، ولی این توقع را دارم که در مسیر دین حرکت کنید و با
رعایت پرهیز از محرّمات و کوشش در انجام واجبات و عفت در
رفتار و گفتار و استواری در عقاید حقّه و اخلاق فاضله به من
یاری دهید تا بتوانیم امت اسلامی به معنای واقعی به وجود آوریم.
اینک ما مدعیان تشیّع و پیروی از علی بن ابیطالب عليه السلام با
یک نگاه منصفانه به زندگی خود بنگریم و ببینیم کجای آن
تشابهی با زندگی امام علی عليه السلام دارد؟!

مسأله‌ی بغرنج ازدواج، چرا؟

از جمله مسائل مهمّ اجتماعی ما که هم از طرفی
طبیعی‌ترین و همچون آب و نان از لازم‌ترین آنها برای قشر جوان
است و هم از نظر شرع مقدّس - احیاناً در شرایطی تا حدّ وجوب -
از مؤکدترین آنهاست، مسأله‌ی ازدواج است که رسول مکرم

خدا ﷻ فرموده:

(النِّكَاحُ سُنَّتِي فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي)؛

از دواج سنت [و برنامه‌ی آسمانی] من است، هر که [در زندگی خویش] از آن روی گرداند از امت من محسوب نمی‌گردد. شما ببینید این امر بسیار طبیعی و ساده‌ی شرعی چگونه در میان ما امت اسلامی به صورت یکی از پیچیده‌ترین و پرهزینه‌ترین مسائل درآمده و قشر جوان را در تنگنا و بن‌بستی غیر قابل‌گشایش قرار داده و طبعاً سبب پیدایش و گسترش انواع موجبات فساد و فحشا گردیده است و تأسف‌بارتر این که این انحراف از صراط مستقیم حق، روز به روز عمیق‌تر و وسیع‌تر می‌شود بر اثر افزودن بر تشریفات دست و پاگیر و مقدمات غیر لازم از خواستگاری تا نامزدی و جشن عقد و جشن عروسی و بعد پاتختی و پاگشایی و... علاوه بر تحمیل مهریه‌های سنگین بر دوش داماد بیچاره و جهیزیه‌های پرهزینه‌ی طاقت‌فرسا بر دوش پدر عروس بینوا و سپس ولیمه‌های غرق در تجمل و اسرافکاری نامرضی خدا، آیا انصافاً همین است معنای پیروی از امام علی بن ابیطالب علیه السلام در تمام شئون زندگی از اجتماعی و خانوادگی یا درست در نقطه‌ی مقابل آن حضرت قرار گرفته‌ایم و به دروغ ادعای تشیع می‌کنیم.

ازدواج حضرت زهرا علیها السلام ساده و صمیمی

فاطمه علیها السلام در سن ۹ سالگی بود از سوی بزرگان و رؤسای قبایل عرب به خواستگاری اش می آمدند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: اختیار فاطمه دست خداست، من در امر ازدواج او منتظر وحی خدا هستم. جمعی از اصحاب با هم اجتماع کرده و گفتند: ما فکر می کنیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه را برای علی نگه داشته، ولی تا به حال از طرف او خواستگاری نشده است و چه بهتر که ما علی را تشویق به این کار کنیم. مجتمعاً نزد علی آمدند و او را ترغیب به خواستگاری نمودند، علی هم شرفیاب به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شد، سلام کرد و نشست و سر به پایین افکند و سکوت کرد. پس از لحظاتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: علی، گویا از من چیزی می خواهی و از اظهار آن حیا می کنی؛ بگو که حاجت روا خواهی شد. علی علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله، من در دامن شما بزرگ شده ام و شما را از همه کس به خودم نزدیک تر می دانم؛ احساس می کنم که نیاز به تشکیل خانواده دارم. اگر راغب باشید، دخترتان فاطمه را به من تزویج کنید.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از شنیدن این پیشنهاد خوشحال شد و فرمود: همین جا بنشین من پشت پرده بروم و از فاطمه کسب رضایت کنم، پشت پرده رفت و به دخترش فرمود: فاطمه، علی بن ابیطالب به خواستگاری تو آمده و اظهار اشتیاق به ازدواج با تو می کند، آیا اجازه می دهی که تو را به عقد او درآورم؟

فاطمه علیها السلام کانون شرم و حیا سر به پایین افکند و سکوت

کرد و کمترین رفتار و گفتاری که حاکی از عدم رضا باشد از خود نشان نداد. اینجا بود که رسول خدا ﷺ فرمود:

(الله اکبر، سُکُوتُهَا اقرارها)؛

الله اکبر، سکوتش اعلان رضایتش است.

از جا برخاست و به این سمت پرده برگشت و به علی علیه السلام فرمود: فاطمه رضایت داد؛ حال چه داری که مهر دخترم قرار دهی؟ عرض کرد: من تنها چیزی که از دنیا دارم یک شتر و یک شمشیر و یک زره است که در میدان‌های جنگ می‌پوشم. پیامبر ﷺ فرمود: شتر که برای کار و تأمین معاش لازم است، شمشیر هم از لوازم زندگی یک سرباز مجاهد در میدان جهاد است، تنها زره را بفروش و پول آن را نزد من بیاور.

علی علیه السلام زره را فروخت و پول آن را که پانصد درهم شد خدمت رسول اکرم ﷺ آورد. آن حضرت دست برد و مقداری از آن را برداشت و به سه نفر از اصحاب ابوبکر و سلمان و بلال داد که بروند از بازار، اشیاء و وسایل زندگی به عنوان جهیزیه برای فاطمه علیها السلام بخرند، وقتی آن را شمردند بیست و شش درهم بود، اشیایی که به عنوان جهیزیه برای فاطمه دختر رسول خدا ﷺ خریده شد، یازده یا دوازده قلم بیشتر نبود آن هم بسیار ساده که جزئیات آن دقیقاً در روایات آمده است.

آنگاه از جانب رسول اکرم ﷺ اعلام کردند که مردم از مهاجرین و انصار در مسجد اجتماع نمایند. خود آن حضرت روی منبر نشست و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: جبرئیل از سوی خدا

بر من نازل شد که خدامی فرماید: من در آسمان فاطمه علیها السلام را به علی علیه السلام تزویج کردم، تو هم در زمین در میان مردم اجرای صیغه‌ی عقد کن و لذا من هم به امر خدا دخترم فاطمه را با این مبلغ مهر به علی بن ابیطالب تزویج کردم. علی تو هم برخیز و رضایت خود را اظهار کن، علی هم برخاست و انشاء قبول کرد و مطلب با آن عظمت به این سادگی و آسانی برگزار شد.^۱

فاصله‌ی عملی ما از روش و سیره‌ی اولیای دین علیهم السلام

حال ببینید آنها چه می کردند و ما چه می کنیم؟! خود داماد به خواستگاری عروس آمده و مهریه را که هر چه بوده نقداً تحویل پدر عروس داده، پدر عروس هم بدون این که چیزی را خودش بدهد مبلغی از همان مهریه را خرج تهیه‌ی جهیزیه‌ی دخترش کرده، به خانه‌ی داماد فرستاده است و مقتضای جریان طبیعی نیز چنین است که مرد باید وسایل زندگی خود و همسرش را تأمین کند، نه این که زن از خانه‌ی پدرش وسایل زندگی اش را بیاورد و لذا داماد باید **اولاً**: مهریه را در حدی که توانایی ادای آن را دارد به عهده بگیرد و **ثانیاً**: همان را نقداً به پدر عروس بپردازد تا از همان مبلغ وسایل زندگی به عنوان جهیزیه فراهم گردد و گرنه بیچاره پدر عروس چه جرمی مرتکب شده که هم باید دختر تحویل داماد بدهد و هم محکوم به دادن جریمه‌ی جهیزیه و تأمین وسایل زندگی او گردد.

۱- بحار الانوار، جلد ۴۳، صفحات ۹۳ و ۱۱۸.

در این جامعه‌ی اسلامی ما چرا باید دختردارها محکوم به دادن جریمه‌های طاقت‌فرسا و کمرشکن باشند و احياناً زیر بار قرض‌های سنگین بروند که تا آخر عمر هم نتوانند از آن خلاصی یابند؟! بنابراین اگر بگوییم: ما در ادّعی تشیع و پیروی از خاندان رسول ﷺ صادق نیستیم و در به وجود آوردن این همه تشریفات و اجرای برنامه‌های پرتجمل و مسرفانه که سدّی عظیم سر راه ازدواج جوان‌ها کشیده و منشأ انحاء فساد و فحشا گردیده در پیشگاه خدا مسئولیت سنگینی داریم، سخنی نابجانگفته‌ایم از خداوند ستار غفّار، توفیق تبعیّت صادقانه از اهل بیت رسول ﷺ را مسئلت می‌نماییم.

مطلب دیگری هم به تناسب عرض می‌کنم و آن، موضوع ناسازگاری است که در زندگی بسیاری از خانواده‌ها احساس می‌شود آنگونه که زنان و شوهران نسبت به وظایف دینی شان لاقید و بی‌مبالات شده‌اند و در نتیجه رشتی مودّت و حسّ احترام از بین رفته و بنیان خانواده به هم ریخته است! شوهران از دست زنان نالانند و زنان از دست شوهران در فغانند. در این میان، فرزندان بی‌گناه متحیّر و سرگردانند و همه از دست هم در فشارند؛ درحالی که این ندای آسمانی قرآن است که ای مسلمانان:

﴿عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾^۱

با همسرانتان خوش رفتار باشید.

شخصیت انسانی آنها را با اخلاق تند و خشونت بار خویش نکوبید. رسول خدا ﷺ فرموده اند:

(مَنْ اتَّخَذَ زَوْجَةً فَلْيُكْرِمْهَا)؛^۱

هر که همسری برای خویش اتخاذ کرده است باید او را گرامی بدارد.

پیامبر اعظم ﷺ همچنین فرموده است:

(مِنْ حَقِّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يَسْتَقْرِهَ أُمَّهُ)؛^۲

از حقوقی که اولاد بر پدر دارند این است که مادر آن بچه را نزد او اکرام کند و عزیزش بدارد و تحقیرش ننماید.

شما که مادران نزد بچه‌اش تحقیر کردی، سه گناه مرتکب شده‌ای:

اول این که بچه را بد تربیت کرده‌ای.

دوم، عاق* بر مادر شدن را یاد او داده‌ای.

سوم راه عاق شدن بر خودت را هم پیش پای او نهاده‌ای!

فشار قبر به سبب بد خلقی

قصه‌هایی در تاریخ اسلام آمده که برخی از آنها جداً تکان‌دهنده و آموزنده است و مکرراً باید تذکر داده شود.

نقل شده وقتی سعد بن معاذ از اصحاب بزرگوار پیامبر اکرم ﷺ که شدیداً مورد علاقه‌ی آن حضرت بود، از دنیا رفت، پیامبر اکرم ﷺ از جنازه‌اش تجلیل فراوان نمود و می‌فرمود،

۱- وسائل الشیعه، مقدمات النکاح، باب ۶۵ و ۶۸.

۲- همان، جلد ۵، صفحه ۱۹۹.

* عاق: ناخوش دارنده، آزار دهنده.

فرشتگان به تشییع سعد آمده و او را تا کنار قبر بردند. خود حضرت داخل قبر رفت و جنازه را گرفت و در قبر گذاشت و سنگ‌ها را روی آن چید! مادر سعد که آنجا حاضر بود، از این تجلیل رسول اکرم ﷺ آن چنان مشعوف شد که بی اختیار گفت:

هَنِيئًا لَكَ الْجَنَّةُ يَا سَعْدُ؛

گو ارا باد بر تو بهشت ای سعد.

اینجا پیامبر اکرم ﷺ برای توجّه دادن مردم به دقت حساب روی اعمال انسان فرمودند: ای مادر سعد! این چنین نیز اطمینان خاطر نداشته باش! هم‌اکنون قبر فشارش داد! این گفتار رسول خدا ﷺ مایه‌ی تعجب حضار شد. گفتند: چطور یا رسول الله؟! مادر که از او راضی است، ما هم که او را می‌شناسیم مردی عابد و زاهد و نیکوکار بود. این هم تجلیلی که شما از جنازه‌اش کردید. پس سرّ عذابش چیست؟! فرمودند: تمام این فضائل که درباره‌اش گفتید درست است ولی جرم بزرگ او این بود که در خانه با همسرش بدخُلق بود! این فشار قبر برای آن بدخُلقی با همسرش است؛ یعنی حساب‌ها کاملاً از هم جداست و هرگز این موارد را با هم مخلوط نکنید.

دوستداری پیغمبر و امام و گریستن و بر سر و سینه زدن در عزایشان و بوسیدن سنگ قبر مبارکشان و ... حسابی دارد، تعدّی و تجاوز به حقوق مردم از خانواده و دیگران نیز حساب دیگری.

این فرمان قاطع قرآن است که:

﴿...مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ...﴾^۱

هر آدم بدعملی باید کیفر ببیند.

بسیاری هستند که میان مردمی شان بسیار خوب است. در برخورد با دیگران نرم و ملایم و مؤدب و متبسم و خوش رو و خوش زبانند. ﴿الكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾^۲ هستند. ولی وقتی وارد خانه می شوند، گویی یک شعله‌ی آتش به انبار باروت رسیده است! به اندک بهانه‌ای داد و فریاد و خشونت بی‌جانست به زن و دیگر افراد خانواده سر می‌دهند! آن بیچاره‌ها هم فشار می‌خورند و دم نمی‌زنند. اما این فشارهای روحی، حساب و عذاب دارد. این عالم، عالم عدل است و بنیانگذار این عالم سراسر عدل و حساب، فرموده است:

﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾^۳

به قدر سنگینی ذره‌ای از بدی، به حساب گذاشته می‌شود. آن دل‌های آزرده از دست شما باید جبران شود. انتقام آن فشار روحی که یک زن بی‌گناه از دست شوهر بدخلق خود دیده، باید گرفته شود. شما که فضای خانه را با خلق تند و خوی خشونت‌بار خود به قبری تنگ و تاریک و پرفشار برای زن و فرزندان تبدیل کرده‌ای، بدان! به محض انقطاع روح از بدنت،

۱- سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۲۳.

۲- سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۳۴.

۳- سوره‌ی زلزال، آیه‌ی ۸.

عالم برزخ نیز برای توقیری تنگ و تاریک و پرفشار خواهد شد!
تا در برزخید، این چنین گرفتارید؛ تا محشر به پا شود و هر کس به
جزای مناسب خود برسد.

نیک و بد هر چه کنی بهر تو خوانی* سا زند

جز تو بر خوان بد و نیک تو، مهمانی نیست

گنه از نفس تو می جوشد و شیطان بدنام!

جز تو بر نفس بد اندیش تو، شیطانی نیست!

به تناسب، این حدیث را که مربوط به حقوق زن و

شوهرداری است می خوانیم. از رسول خدا ﷺ منقول است:

(مَنْ كَانَتْ لَهُ امْرَأَةٌ تُؤْذِيهِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ صَلَاتَهَا وَلَا
حَسَنَتَهُ مِنْ عَمَلِهَا حَتَّى تُعِينَهُ وَ تُرْضِيَهُ وَإِنْ صَامَتِ الدَّهْرَ
وَقَامَتْ وَ أَعْتَقَتِ الرَّقَابَ وَ أَنْفَقَتِ الْأَمْوَالَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ
كَانَتْ أَوَّلَ مَنْ تَرَدُّ النَّارَ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ عَلَى الرَّجُلِ
مِثْلُ ذَلِكَ الْوِزْرُ وَ الْعَذَابُ إِذَا كَانَ لَهَا مُؤْذِيًّا ظَالِمًا... وَ مَنْ
كَانَتْ لَهُ امْرَأَةٌ وَ لَمْ تُوَافِقْهُ وَ لَمْ تَصْبِرْ عَلَى مَا رَزَقَهُ اللَّهُ وَ
شَقَّتْ عَلَيْهِ وَ حَمَلَتْهُ مَا لَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهَا حَسَنَةً
تَتَّقِي بِهَا النَّارَ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهَا مَا دَامَتْ كَذَلِكَ)؛^۱

هرگاه زنی همسر خود را بیازارد، خداوند از آن زن، نماز و

سایر کارهای نیکش را قبول نمی کند؛ اگرچه او در تمام عمرش

روزها روزه دار و شبها در حال عبادت و نماز باشد! بنده‌ها آزاد

کرده و انفاق اموال فراوان نماید. او اولین کسی خواهد بود که به آتش دوزخ وارد می شود، مگر این که به یاری همسرش برخیزد و او را از خود خشنود سازد و سپس پیامبر اکرم ﷺ فرمود: اگر مردی هم درباری همسرش این گونه ظلم و ستم روا دارد، به همین منوال عذاب و عقاب شدید خواهد داشت! و هر زنی در زندگی اش هماهنگی با شوهرش نداشته باشد و او را بیش از حد توانش به رنج و تعب بیندازد، خداوند از آن زن هیچ عمل نیکی را نمی پذیرد و او را مشمول خشم خود می سازد.

ضرورت خوش رفتاری زوجین با یکدیگر

(قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْسَنَ فِي مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ زَوْجَتِهِ)؛^۱

مشمول رحمت خدا باد آن بنده‌ای که بین خود و همسرش رابطه‌ی نیک برقرار کرده و خوش رفتار باشد.

همچنین از رسول الله ﷺ نقل شده:

(مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ يَعْول)؛^۲

ملعون است، ملعون، آن کسی که حقوق عائله‌اش را ضایع کند.

از آن طرف هم فرموده است، مردی که در کارهای خانه به همسرش کمک کند، به تعداد موهای بدنش ثواب یک سال عبادت برایش نوشته می شود؛ آن هم عبادتی که روزها روزه دار

۱- وسائل الشیعه، جلد ۱۴، صفحه ۱۲۲.

۲- همان.

و شب‌ها شب زنده‌دار باشد و برای هر قدمش، عمره‌ی مقبول در نامه‌ی عملش نوشته می‌شود. ما نباید همه‌اش دنبال عمره‌های بیرون برویم. در خانه هم عمره و حجّ مستحبّی داریم. عمل به وظایف، منظور است! اعمال سلیقه در دین نکنید. ابتدا باید دین‌شناس باشیم و پی به وظائف خود در هر شرایطی ببریم تا بتوانیم دیندار خوبی باشیم. ما اکثراً دیندارانی دین‌شناس هستیم که وظائف دینی خود را در هر شرایط خاصی نشناخته‌ایم!!

پیروی از حضرت زهرا علیها السلام و تجمل‌گرایی؟!

مطلب دیگری هم که ذکر آن خالی از لطف نیست این که بانوانی که خود را دختران زینب و زهرا علیها السلام می‌نامند؛ توجّهی به زندگی زاهدانه‌ی حضرت صدّیقه‌ی طاهره علیها السلام بنمایند و ببینند آیا با این تجمل‌گرایی که زنان ما دارند، سازگار است؟

روزی برای دیدار پدر از خانه بیرون آمد. جناب سلمان (رض) چشمش به چادر آن حضرت افتاد، دید دوازده وصله دارد. تعجب‌کنان گفت: خدایا! دختران قیصر و کسری در میان حریر و دختر رسول گرامی‌ات این چنین؟!

حضرت صدّیقه علیها السلام وقتی خدمت پدر رسید، گفت: پدر! سلمان از چادر من تعجب کرده است؛ او خبر ندارد که پنج سال است من و علی تنها یک پوست گوسفند داریم که شب روی آن می‌خوابیم و روز، روی آن علف به شترمان می‌دهیم!!

تصوّر نشود که تهی دست بودند. فدک را که سرزمین حاصل خیزی بود در اختیار داشتند و سالانه هزاران دینار از آن عایدشان می شد و حضرت علی علیه السلام از غنایم جنگی، احیاناً سپری از جنس طلا سهم می برد؛ ولی همه ی آنها به مصرف مستمندان می رسید و بهره ای از آن در زندگی شخصی خود نمی بردند!

شوهرداری حضرت زهرا علیها السلام

به گوشه ای هم از شوهرداری اش بنگرید: روزی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام وارد منزل شد و از همسر گرامی اش اندکی غذا برای رفع گرسنگی خواست.

او عرض کرد: سه روز است که هر چه خوردنی در منزل داشتیم، برای شما آورده ام. در این سه روز خودم و بچه ها، غذای سیر نخورده ایم. فرمود: چرا به من نگفتی که تهی کنم؟ عرض کرد: از خدایم حیا می کنم از شما چیزی بخواهم که توانای بر تهی ی آن نباشید.^۱

رفتار حضرت زهرا علیها السلام با خدمتکار

باز از جناب سلمان نقل است، روزی وارد خانه ی امیرالمؤمنین علیه السلام شدم و دیدم فاطمه علیها السلام دست آسیا پیش روی خود گذاشته و دانه های جو را با آن آرد می کند. در اثر فشار کار، کف دستش تاول زده بود. فضّه خدمتکار خانه هم ایستاده بود! گفتم: بی بی، فضّه که اینجاست؛ چرا خود را به رنج انداخته اید؟

فرمود: من کارِ خانه را با فضّه تقسیم کرده‌ام؛ روزی با او و روزی با من است؛ امروز نوبت من است!!^۱

اختلاط زن و مرد و توسعه‌ی بی‌پروایی

اگر پس از تحقق رسالت حضرت محمد ﷺ و ولایت حضرت علی علیه السلام آن خطابه‌ی شورانگیز حضرت فاطمه علیها السلام در آن شرایط بسیار سنگین در مسجد مدینه در مجمع عمومی مهاجرین و انصار نبود، دشمنان خدا و دین خدا، با نقشه‌های شیطانی خود اساس ولایت و رسالت را منهدم کرده بودند و تمام زحمات انبیاء و رسل علیهم السلام را بی‌اثر و بی‌ثمر ساخته بودند و پس از آن نیز اگر حسین فاطمه علیها السلام نبود که با شهادت خود، دین در شرف انهدام را مستقیم گرداند و اگر چهارمین و پنجمین فرزندان فاطمه امام باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام نبودند که با نهضت علمی خود، حقایق و معارف متروکه‌ی دین را تبیین نموده و گسترش دهند و سرانجام اگر مهدی فاطمه عجل الله تعالی فرجه الشریف نبود که جهان سراسر فرو رفته‌ی در ظلم و کفر و الحاد را به دامن عدل و ایمان بیفکند، طبیعی است که پایه‌های ولایت و رسالت، به کلی منهدم می‌شد و نام و نشانی از دین خدا باقی نمی‌ماند و نتیجتاً خلقت عالم، لغو و بی‌هدف می‌گردید. بنابراین واقعیت عینی تاریخ اسلام و قرآن نشانگر صحت صدور این جمله‌ی پر محتواست که:

(يا اَحْمَدُ لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْاَفْلاكَ وَ لَوْ لَا عَلِيٌّ لَمَا
خَلَقْتُكَ وَ لَوْ لَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمْ)؛^۱

ای احمد، اگر تو نبودی افلاک را خلق نمی کردم و اگر علی نبود تو
را خلق نمی کردم و اگر فاطمه نبود شما دو نفر را هم خلق نمی کردم!!
و البته توجه داریم که این به معنای افضلیت فاطمه علیها السلام از
پدر و همسرش نیست؛ بلکه به این معناست که خداوند در عالم
طبع، فاطمه علیها السلام را وسیله ای ابقاء شخصیت آسمانی رسول خدا و
امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام قرار داده است.

برداشت ناصحیح برخی از بانوان مسلمان

اینجا خالی از تناسب نیست که عرض شود: خانم هایی که
خیلی پروا از اختلاط با نامحرمان ندارند و بر حسب اقتضای وضع
زمان، حضور در مجالس مردان و احیاناً سخنرانی در میان آنان را
رمز روشنفکری و زن روز بودن می پندارند و از طرفی هم
می خواهند رنگ اسلامی به کار خود بزنند، استناد به سخنرانی
حضرت فاطمه علیها السلام در مسجد مدینه در مجمع عمومی مهاجرین
و انصار و همچنین سخنرانی عقیده ی بنی هاشم حضرت زینب
کبری علیها السلام در بازار کوفه و در مجلس شوم یزید در شام
می نمایند؛ در صورتی که باید توجه داشته باشند، سخنرانی
حضرت صدیقه علیها السلام در مجمع مردان، در شرایط فوق العاده
سنگینی انجام شد که بنیان اسلام و قرآن - همانگونه که عرض

۱- فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى، صفحه ۹، تألیف آقای رحمانی همدانی (رحمته علیه) با ارائه سند.

شد. در شرف فروریختن و انهدام بود. آن سخنرانی همچون ستونی محکم، زیربنای اسلام و قرآن ایستاد و آن را از فرو ریختن نگاه داشت. انسان‌های محقق متتبع، اگر شرایط زمان پس از رحلت رسول اکرم ﷺ را به خوبی در نظر بگیرند و بعد متن خطابه‌ی آن و دیعه‌ی الهی و یگانه ذخیره‌ی رسول خدا ﷺ را دقیقاً مورد مطالعه قرار دهند و منصفانه داوری کنند، اعتراف خواهند نمود، آن سخنرانی در آن شرایط، از اوجب واجبات بوده و احدى هم جز شخص حضرت صدیقه ع نمی‌توانسته از عهده‌ی این تکلیف واجب برآید.

حال‌ای بانوان مسلمان! شما با حضورتان در مجالس مردان و سخنرانی در میان آنان، کجای اسلام و قرآن را از فروریختن و ویران شدن نجات داده‌اید. جز این که بی‌پروایی شما در اختلاط مرد و زن، روز به روز بر مفسد جامعه‌ی اسلامی افزوده است و می‌افزاید.

اللهم عجل لوليک الفرج واجعلنا من اعوانه و انصاره
و من المنتظرین لظهوره واجعل خاتمة امرنا خیرا و صلّ
علی محمد و آله الطّاهرين
والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
نماز، روشن ترین جلوه‌ی شکر	۱
مراد از کوثر، نسل کثیر است	۳
دو پیشگویی خارق العاده	۵
افزونی چشمگیر نسل سادات	۷
مفهوم تعابیر "من" و "ما" در آیات قرآن کریم	۹
مفهوم ظریف و بلند "اعطا"	۱۱
حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> یکتا گوهر خزانه‌ی الهی	۱۲
حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> مادر امامت	۱۴
حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> در مقام مادری پدر	۱۶
حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> هدیه‌ای آسمانی	۱۸
ولادت توأم با تالو حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>	۱۹
از شیعه بودن چه نشانی داریم؟	۲۱
مسأله‌ی بغرنج ازدواج، چرا؟	۲۳
ازدواج حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> ساده و صمیمی	۲۵
فاصله‌ی عملی ما از روش و سیره‌ی اولیای دین <small>علیهم السلام</small>	۲۷
فشار قبر به سبب بدخلقی	۲۹
ضرورت خوش رفتاری زوجین با یکدیگر	۳۳
پیروی از حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> و تجمل گرایی؟!	۳۴
شوهرداری حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>	۳۵
اختلاط زن و مرد و توسعه‌ی بی‌پروایی	۳۶
برداشت ناصحیح برخی از بانوان مسلمان	۳۷